

تجربه احیا

کودک ۸ ماهه چطور به زندگی برگشت؟



تجربه گر: سکینه غریبی
بهورز خانه بهداشت کلل
دانشگاه علوم پزشکی بوشهر



سمیه زراعت پیشه
کارشناس سلامت کودکان
دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

روی ساعدم انداختم جوری که سرش کاملاً به سمت پایین قرار گرفت و با برجستگی کف دست، بین دو کتفش چند بار ضربه زدم. اما انسداد هنوز باقی بود و وضعیتش تغییر نکرد. کودک را برگردانده و دوباره دهانش را بررسی کردم که بازهم جسم خارجی دیده نشد. حالا کودک سیانوز شده بود و من با دو انگشت روی قفسه سینه‌اش فشار وارد کردم، این کار را ادامه دادم تا زمانی که شروع به گریه کرد و همزمان یک تکه کوچک از پاکت چیپس را در دهانش دیدم. با قلاب کردن انگشت به سرعت آن را از دهان خارج کردم. به لطف خدا و با انجام عملیات احیا، توانستم جان یک کودک ۸ ماهه را نجات دهم. آن‌جا متوجه شدم که دوره آموزش عملی احیای کودک و نوزاد چقدر می‌تواند برای نجات جان یک انسان مفید و مؤثر باشد.

غروب یک روز پاییزی مشغول کارهای خانه بودم که صدای در آمد. دختر همسایه آشفته و نفس زنان گفت: «خاله بیا که ننی‌مون حالش خوب نیست» به سرعت راه افتادم و دنبالش رفتم، وارد خانه که شدم مادر را دیدم که کودک ۸ ماهه‌اش را روی دست گرفته و محکم به پشتش ضربه می‌زند. دو فرزند دیگر او هم هراسان و گریان شاهد ماجرا بودند. فوری گفتم با اورژانس تماس بگیرند و سؤالات اولیه را از مادر شروع کردم اما آن‌قدر با اضطراب و مبهم جواب داد که نتوانستم بفهمم کودک چه چیزی را بلعیده است. بچه‌های دیگر را به حیاط فرستادم و متوجه شدم کودک با وجود تنفس ناقص و مشکل دار، هنوز هوشیاری دارد. دهانش را از نظر وجود جسم خارجی بررسی کردم، چیزی در حفره دهان قابل مشاهده نبود. بلافاصله کودک را با شکم